

□ معانی واژه « همت » :

- (۱) اراده، انگیزه و پشتِ کار قوی ← همت اگر سلسله‌جنبان شود // مور تواند که سلیمان شود
- (۲) دعا از صمیم قلب ← همت بدرقه راه کن ای طایرِ قدس // که دراز است ره مقصد و من نوسفرم
- (۳) خواست، آرزو ← شکرِ خدا که هر چه طلب کردم از خدا // بر منتهای همت خود کامران شدم
- (۴) بلندطبعی، بلندنظری ← آدم برای گندمی از روضه دور ماند // من دور ماندم از درِ همت برای نان

□ معانی واژه « دستور » :

- (۱) وزیر ← چه نیکو گفت با جمشید دستور // که با نادان نه شیون باد و نه سور
- (۲) اجازه ← گر ایدونک دستور باشد کنون // بگوید سخن پیش تو رهنمون

□ معانی واژه « طاق » :

- (۱) فرد مقابل جفت ← طاق پذیر است عشق جفت نخواهد حریف // بر نَمَطِ عشق اگر پای نهی طاق نه
- (۲) ایوان سقف‌دار ← نهاده به طاق اندرون تختِ زر // نشانده به هر پایه‌ای در گهر
- (۳) خمیدگی ← چو ابروی معشوقان با طاق و رواق است // چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است
- (۴) فرد، یکتا، بی‌همتا ← رخس آن طاق عزیز، آن تای بی‌همتا

□ معانی واژه « اندیشه » :

- (۱) ترس و اضطراب ← چو شب تیره گردد شبیخون کنیم // ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم
- (۲) فکر ← غلام عشق شو کاندیشه این است // همه صاحب‌دلان را پیشه این است
- (۳) اندوه ← چو بشنید خسرو از آن شاد گشت // روانش ز اندیشه آزاد گشت

□ معانی « ساختن » :

- (۱) آماده شدن ← سیاوش سیه را به تندی بتاخت // نشد تنگدل جنگِ آتش بساخت
- (۲) بنا کردن ← او در مراغه رصدخانه‌ای بزرگ ساخت.
- (۳) تدارک دیدن، آماده کردن ← آن نامدار، لشکری عظیم ساخت.
- (۴) تنظیم کردن ← استاد موسیقی، آهنگِ زیبایی ساخت.
- (۵) مدارا کردن، بردباری کردن ← او با ناملایمات زندگی ساخت.

□ معانی « گرفتن » :

- (۱) اخذ کردن ← محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت.
- (۲) شروع کردن به ← الف) ز کردار بد پوزش اندر گرفت. ب) ستاره ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت.
- (۳) پنداشتن، فرض کردن ← گویی چه جرم دیدی تا دشمنم گرفتی؟
- (۴) اثر کردن، مؤثر واقع شدن ← نصیحت نگیرد مگر در خموش.

□ معانی « گذشتن » :

- (۱) طی شدن زمان ← بر من چو عمر می گذرد پیر از آن شدم.
- (۲) بخشودن کسی ← خدایا تو هم اگر از او بگذری من نمی گذرم.
- (۳) مردن، درگذشتن ← سکندر که بر عالمی حکم داشت // در آن دم که بگذشت و عالم گذاشت.....